

نگاهی به گذشته در امروز

نوشیروان کیهانی زاده

درگذشت فیلد مارشال پارسی هند، مردی که ایران را «خاک پاک» می خواند
پارسیان و آریایی‌های جهان جمعه ۲۷ ژوئن ۲۰۰۸ ، مرد بزرگی را از دست دادند که به سرزمین نیاکان و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزید. «سام هرمز جمشید منکشا» فیلد مارشال پارسی هند ۲۸ ژوئن۲۰۰۸ (پریروز) با تشریفات ویژه نظامی و با حضور مقامات ارشد این کشور در گورستان پارسیان به خاک سپرده شد و رسانه‌های هند گزارش‌های مصور و مفصل درباره زندگانی و کارهایش منتشر ساخته‌اند.
فیلم مستند کارهای او قبلاً و به هزینه «یونسکو» تهیه شده است. وی که سوم آوریل ۱۹۱۴ به دنیا آمده بود یکی از دو فیلد مارشال تاریخ هند است. پدر او که یک پزشک پارسی بود و از گجرات به پنجاب نقل مکان کرده بود آرزو داشت «سام هرمز» پزشک شود که وی وارد دانشکده افسری شد و در برابر اعتراض پدر همان حرفی رازد که قبلاً صرف نظر از اندیشه سوسیطایی، اندیشه‌یی انسان‌گرایانه در مفهوم مدرن نیست .
سقراط فلسفه را از آسمان و انث‌شناسی به انسان متوجه کرد، ولی انسان هرگز آخرین هدف فلسفه سقراطی و به تبع آن، افلاطونی و ارسطویی نبود. آنتین زلیسون این نکته را به خوبی یادآور می‌شود: «افلاطون و ارسطو هیچ یک از علو و قدر انسان از آن لحاظ که شخصی است تصویری نداشتند تا در توجیه آن بکوشند. سقراط در آثار افلاطون با همه اشتهاری که دارد، از آن لحاظ که شخصی به نام سقراط است ملحوظ نیست، بلکه اهمیت او در این است که فیض از مفهوم کلی بود است مفهوم کلی انسان ازلی و ثابت و ضروری است و حال آنکه سقراط مثل سایر افراد موجود موقت و عرضی است.»
کیهان‌شناسی یونانی در مقایسه با هستی‌شناسی قرون وسطایی، البته سکولار بود. مشروعیت قدرت در فلسفه سیاسی یونان باستان، مردم بودند و سرشت دینی قدرت اساساً وجود نداشت. اما سکولاریسم سیاسی یونان باستان در تقابل با سکولاریسم فراگیر مدرن بود. مشروعیت قدرت در دموکراسی آتی، در نهایت اشرافی و خونی بود. فقط آتی‌های پاک‌نژاد و درست اندیش –سقراط به کژاندیشی محکوم شده بود– منبع قدرت بودند. هستی‌شناسی مدرن، به این معنا، با هستی‌شناسی یونان باستان و قرون وسطی تفاوت دارد. هستی‌شناسی مدرن انسان‌گرایانه و سکولاریستی است، تمام جهان و طبیعت باید تحت سیطره انسان قرار گیرند. وجودهر «دیگری»، خواه طبیعت، خواه متافزیک، منوط به وجودانسان است. برخلاف تصور رایج، فلسفه به ویژه در سنت آگوستین– که انسان به دلیل گناه اولیه به زمین هبوط کرده بود و به همین دلیل آلوده و گناهکار شده بود– انسان مدرن بی گناه است. انسان به «سوزه» کل تاریخ تبدیل شده بود. هانا آرنت در کتاب «وضعیت بشری» جنبه‌های سکولاریستی هستی‌جدید انسان را روشن می‌کند. به نظر وی در قرون وسطی، یک نقطه ارشمیدسی وجود داشت که با توجه به آن انسان جهان و خودش را تعریف می‌کرد. ملاک‌های ارزیابی انسان‌ها در بیرون از خودش قرار داشتند ولی در عصر مدرن، همه این ملاک‌ها در حوزه خاصی عمل کند. جوهره نگرش دینی مدرن به وضوح در اندیشه متفکران دایره‌المعارف‌نویس انعکاس یافته است. به این معنا، اندیشه‌شناس سکولولار است، آرنت، این «من» حتی جهان و زمین را به دست فراموشی سپرد و پدیده بیگانگی از جهان محصول همین پیدایش «سوزه» است. «هستی‌شناسی مدرن، در واقع در تقابل با هستی‌شناسی قرون وسطی‌ای قرار دارد، انسان مدرن همچنان‌که نیجه‌ی می‌گوید در دوران «خدا مرده است» زندگی می‌کند، ولی به نظر خود نیجه این انسان‌ها بوده‌اند که خدا را کشته‌اند.» منظور نیچه از «خدا مرده است»، عدم حضور خداوند به عنوان یک مالک و معیار نمادین در این جهان است. آدمی در نگاه انسان مدرن چیزی نیست جز فرزند اتفاقی و طبیعت کور و بی هدف. ناظر بولفایفست و حقیر اعمال طبیعت و مهمان ناخوانده بر سر سفره وی که در نظام کیهانی برای وی منزلت رفیعی از پیش تهیه ندیده‌اند. «بنا براین، در عصر مدرن عدالت کیهانی یونانی که مبتنی بر رعایت حدود میان انسان، جامعه و طبیعت بود، در هم شکست خورد و انسان به عنوان سرور کائنات «حق» مدار شد، دیگری می‌توانست از هنجارها خودش را بیافریند و علاوه بر آن هنجارها و قوانین طبیعت را کشف و دگرگون کند. انسان مدرن بر خلاف انسان قرون‌وسطایی،

هستی‌شناسی در ارتباط جایگاه انسان، طبیعت و جامعه در یک کلیت بزرگ‌تر به نام کیهان‌شناسی می‌گیرد و یونانیان از واژه cosmology یعنی کیهان‌شناسی برای توصیف آن استفاده می‌کردند. در کیهان‌شناسی باستان عدالت کیهانی عبارت بود از هماهنگی انسان، طبیعت و جامعه. در میان آنها، وجه هژمونیک دیده نمی‌شود و سعادت و ماندگاری انسان همواره با جهان مدنظر بود.
^۱ به این معنا، اندیشه یونانی، صرف نظر از اندیشه سوسیطایی، اندیشه‌یی انسان‌گرایانه در مفهوم مدرن نیست .

سقراط فلسفه را از آسمان و انث‌شناسی به انسان متوجه کرد، ولی انسان هرگز آخرین هدف فلسفه سقراطی و به تبع آن، افلاطونی و ارسطویی نبود. آنتین زلیسون این نکته را به خوبی یادآور می‌شود: «افلاطون و ارسطو هیچ یک از علو و قدر انسان از آن لحاظ که شخصی است تصویری نداشتند تا در توجیه آن بکوشند. سقراط در آثار افلاطون با همه اشتهاری که دارد، از آن لحاظ که شخصی به نام سقراط است ملحوظ نیست، بلکه اهمیت او در این است که فیض از مفهوم کلی بود است مفهوم کلی انسان ازلی و ثابت و ضروری است و حال آنکه سقراط مثل سایر افراد موجود موقت و عرضی است.»

کیهان‌شناسی یونانی در مقایسه با هستی‌شناسی قرون وسطایی، البته سکولار بود. مشروعیت قدرت در فلسفه سیاسی یونان باستان، مردم بودند و سرشت دینی قدرت اساساً وجود نداشت. اما سکولاریسم سیاسی یونان باستان در تقابل با سکولاریسم فراگیر مدرن بود. مشروعیت قدرت در دموکراسی آتی، در نهایت اشرافی و خونی بود. فقط آتی‌های پاک‌نژاد و درست اندیش –سقراط به کژاندیشی محکوم شده بود– منبع قدرت بودند. هستی‌شناسی مدرن، به این معنا، با هستی‌شناسی یونان باستان و قرون وسطی تفاوت دارد. هستی‌شناسی مدرن انسان‌گرایانه و سکولاریستی است، تمام جهان و طبیعت باید تحت سیطره انسان قرار گیرند. وجودهر «دیگری»، خواه طبیعت، خواه متافزیک، منوط به وجودانسان است. برخلاف تصور رایج، فلسفه به ویژه در سنت آگوستین– که انسان به دلیل گناه اولیه به زمین هبوط کرده بود و به همین دلیل آلوده و گناهکار شده بود– انسان مدرن بی گناه است. انسان به «سوزه» کل تاریخ تبدیل شده بود. هانا آرنت در کتاب «وضعیت بشری» جنبه‌های سکولاریستی هستی‌جدید انسان را روشن می‌کند. به نظر وی در قرون وسطی، یک نقطه ارشمیدسی وجود داشت که با توجه به آن انسان جهان و خودش را تعریف می‌کرد. ملاک‌های ارزیابی انسان‌ها در بیرون از خودش قرار داشتند ولی در عصر مدرن، همه این ملاک‌ها در حوزه خاصی عمل کنند. جوهره نگرش دینی مدرن به وضوح در اندیشه متفکران دایره‌المعارف‌نویس انعکاس یافته است. به این معنا، اندیشه‌شناس سکولولار است، آرنت، این «من» حتی جهان و زمین را به دست فراموشی سپرد و پدیده بیگانگی از جهان محصول همین پیدایش «سوزه» است. «هستی‌شناسی مدرن، در واقع در تقابل با هستی‌شناسی قرون وسطی‌ای قرار دارد، انسان مدرن همچنان‌که نیجه‌ی می‌گوید در دوران «خدا مرده است» زندگی می‌کند، ولی به نظر خود نیجه این انسان‌ها بوده‌اند که خدا را کشته‌اند.» منظور نیچه از «خدا مرده است»، عدم حضور خداوند به عنوان یک مالک و معیار نمادین در این جهان است. آدمی در نگاه انسان مدرن چیزی نیست جز فرزند اتفاقی و طبیعت کور و بی هدف. ناظر بولفایفست و حقیر اعمال طبیعت و مهمان ناخوانده بر سر سفره وی که در نظام کیهانی برای وی منزلت رفیعی از پیش تهیه ندیده‌اند. «بنا براین، در عصر مدرن عدالت کیهانی یونانی که مبتنی بر رعایت حدود میان انسان، جامعه و طبیعت بود، در هم شکست خورد و انسان به عنوان سرور کائنات «حق» مدار شد، دیگری می‌توانست از هنجارها خودش را بیافریند و علاوه بر آن هنجارها و قوانین طبیعت را کشف و دگرگون کند. انسان مدرن بر خلاف انسان قرون‌وسطایی،



هستی‌شناسی در ارتباط جایگاه انسان، طبیعت و جامعه در یک کلیت بزرگ‌تر به نام کیهان صورت می‌گیرد

هستی‌شناسی مدرنیته

بابک اوجاقی

انسانی با تکلیف تعیین شده الهی نبود، حتی انسان باستانی هم نبود، زیرا انسان باستانی باید–به ویژه در نظر افلاطون– بر حسب قوانین و صور کلی عالم مثل عمل کند. تنها وظیفه عمده انسان‌ها، دل سپردن به قوانین کلی بود که فیلسوف شاه افلاطونی با نیرون اروس– در اندیشه افلاطونی نمایشنامه‌های امپورلن اثر مارلو و دکتر فاستوس اثر گوته هر دو بر انسان خوداتکا و خودمحور تکاید دارند و نهایت‌های فردیت و خودپسندی انسان را به نمایش می‌کشند. فاستوس برای آنکه هم پیمانی با شیطان را برای خود تحمیل کند از خود می‌پرسد: «آیا روحت از آن تو نیست؟»

مدرنیزته، آنگونه که به نادرست اندیشیده می‌شود، ضد دین نیست بلکه دین را به مثابه نوعی کار ویژه می‌بیند که فقط باید در حوزه خاصی عمل کند. جوهره نگرش دینی مدرن به وضوح در اندیشه متفکران دایره‌المعارف‌نویس انعکاس یافته است. به این معنا، اندیشه‌شناس سکولولار است، آرنت، این «من» حتی جهان و زمین را به دست فراموشی سپرد و پدیده بیگانگی از جهان محصول همین پیدایش «سوزه» است. «هستی‌شناسی مدرن، در واقع در تقابل با هستی‌شناسی قرون وسطی‌ای قرار دارد، انسان مدرن همچنان‌که نیجه‌ی می‌گوید در دوران «خدا مرده است» زندگی می‌کند، ولی به نظر خود نیجه این انسان‌ها بوده‌اند که خدا را کشته‌اند.» منظور نیچه از «خدا مرده است»، عدم حضور خداوند به عنوان یک مالک و معیار نمادین در این جهان است. آدمی در نگاه انسان مدرن چیزی نیست جز فرزند اتفاقی و طبیعت کور و بی هدف. ناظر بولفایفست و حقیر اعمال طبیعت و مهمان ناخوانده بر سر سفره وی که در نظام کیهانی برای وی منزلت رفیعی از پیش تهیه ندیده‌اند. «بنا براین، در عصر مدرن عدالت کیهانی یونانی که مبتنی بر رعایت حدود میان انسان، جامعه و طبیعت بود، در هم شکست خورد و انسان به عنوان سرور کائنات «حق» مدار شد، دیگری می‌توانست از هنجارها خودش را بیافریند و علاوه بر آن هنجارها و قوانین طبیعت را کشف و دگرگون کند. انسان مدرن بر خلاف انسان قرون‌وسطایی،

هستی‌شناسی در ارتباط جایگاه انسان، طبیعت و جامعه در یک کلیت بزرگ‌تر به نام کیهان صورت می‌گیرد
مدرنیزته، آنگونه که به نادرست اندیشیده می‌شود، ضد دین نیست بلکه دین را به مثابه نوعی کار ویژه می‌بیند که فقط باید در حوزه خاصی عمل کند. جوهره نگرش دینی مدرن به وضوح در اندیشه متفکران دایره‌المعارف‌نویس انعکاس یافته است. به این معنا، اندیشه‌شناس سکولولار است، آرنت، این «من» حتی جهان و زمین را به دست فراموشی سپرد و پدیده بیگانگی از جهان محصول همین پیدایش «سوزه» است. «هستی‌شناسی مدرن، در واقع در تقابل با هستی‌شناسی قرون وسطی‌ای قرار دارد، انسان مدرن همچنان‌که نیجه‌ی می‌گوید در دوران «خدا مرده است» زندگی می‌کند، ولی به نظر خود نیجه این انسان‌ها بوده‌اند که خدا را کشته‌اند.» منظور نیچه از «خدا مرده است»، عدم حضور خداوند به عنوان یک مالک و معیار نمادین در این جهان است. آدمی در نگاه انسان مدرن چیزی نیست جز فرزند اتفاقی و طبیعت کور و بی هدف. ناظر بولفایفست و حقیر اعمال طبیعت و مهمان ناخوانده بر سر سفره وی که در نظام کیهانی برای وی منزلت رفیعی از پیش تهیه ندیده‌اند. «بنا براین، در عصر مدرن عدالت کیهانی یونانی که مبتنی بر رعایت حدود میان انسان، جامعه و طبیعت بود، در هم شکست خورد و انسان به عنوان سرور کائنات «حق» مدار شد، دیگری می‌توانست از هنجارها خودش را بیافریند و علاوه بر آن هنجارها و قوانین طبیعت را کشف و دگرگون کند. انسان مدرن بر خلاف انسان قرون‌وسطایی،

هستی‌شناسی در ارتباط جایگاه انسان، طبیعت و جامعه در یک کلیت بزرگ‌تر به نام کیهان صورت می‌گیرد

اندکی‌شبه



هستی‌شناسی در ارتباط جایگاه انسان، طبیعت و جامعه در یک کلیت بزرگ‌تر به نام کیهان صورت می‌گیرد

معیار همه چیز است». این گفته غرورآمیز پرتاگوراس را که دوباره احیا شده بود در معماری و نقاشی این عصر می‌توان مجسم دید. مطلوب بود که تناسب اجزای ساختمان‌ها بازتاب تناسب اندام بدن انسان باشد. حتی طرح زیربنای یک کلیسا در تطابق با اجزای بدن انسان در نظر گرفته می‌شد. اینگونه بود که خالق، منبع و معیار همه چیز شد و نقش فرمانروایی و خداوندگاری جهان را خود به دست گرفت. اکنون درک بی‌سابقه‌ی از انسان به مثابه یک فرد به وجود آمده بود. ایمان به نوع بشر و اعتقاد به عظمت توانایی او. انسان سوژه است. فاعل است

و سایر پدیده‌ها ابژه که باید با دستان آدمی مورد شناخت و رمزگشایی قرار گیرند تا انسان بتواند بر آنها حکم براند. انسان نباید بر همه چیز حاکم شود حتی بر خویشن و خود را همچون ابژه‌یی مورد بررسی قرار دهد. همه چیز باید مورد بررسی و شناخت قرار گیرد. انسان دارای آنچنان کنش شناختنی است که می‌تواند به ابژه خویش بدل شود نه ایستار طبیعی بلکه ایستار بازتابی (نه فقط اینکه من چیز برابر ایستاده را درآییم، بلکه توانایی من در دریافت این دریافت) مشخصه آن است. او پیوسته در کنش شناختی است.
^۱ بدین وسیله به خودآگاهی می‌رسد؛ آگاهی بر نقش خود. به واقع تصویر جهان به ایستار وی بستگی دارد و امکان دارد نمودارهای دیگر نیز به واسطه ایستارهای دیگری وجود داشته باشند. بنابراین انسان همچون فاعلی مایشاء که قوانین خود را بر جهان تحمیل می‌کند رخ می‌نمایاند. او منتظر نیست طبیعت برای او تصمیم بگیرد یا حتی تصویر خود را به وی بازنمایاند. بلکه خود دست به کار می‌شود و برای طبیعت و دنیا تصمیم می‌گیرد و در واقع تصویر دلخواه خود را از جهان می‌آفریند.
^{۱۱} کانت این مطلب را

اینگونه بیان می‌کند: «فهم ما با شیء منطبق نمی‌شود. شیء است که با فهم ما انطاق می‌یابد، به عبارت دیگر کانت معتقد است عقل قوانین خود را از طبیعت استخراج نمی‌کند بلکه آنها را بر طبیعت تحمیل می‌کند. وی می‌گوید باید از این نگرش که ما نمایشنامه‌های امپورلن اثر مارلو و دکتر فاستوس اثر گوته هر دو بر انسان خوداتکا و خودمحور تکاید دارند و نهایت‌های فردیت و خودپسندی انسان را به نمایش می‌کشند. فاستوس برای آنکه هم پیمانی با شیطان را برای خود تحمیل کند از خود می‌پرسد: «آیا روحت از آن تو نیست؟»
^۹ به عبارتی روح نیز همچون سایر چیزها جزء مایملک انسان است. در قطعه‌یی میشتو به فاوست چنین اندرز می‌دهد:

عجبا تو دو دوست داری/ملک طلق توست این ته
۱– مالگرم و تازم، جامعه سستی و جامعه مدرن– ترجمه منصور انصاری، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۱، ص ۲۲
۲– آنتین زلیسون، روح فلسفه در قرون وسطی، ترجمه ع. داوری، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۳
۳– جامعه سستی و جامعه مدرن، پیشین، ص ۲۲
۴– ج. پ. استرن، نیچه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳
۵– ادوین آرتبرت، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۱۴ و ۱۵
۶– آلبِر هاله، تاریخ قرون جدید
۷– مارتین برون، تجربه مدرنیته: هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹، صص ۵۸ و ۵۹
۸– همان
۹– آنتونین آربلاست، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰
۱۰– جامعه سستی و جامعه مدرن، پیشین، ص ۲۷
۱۱– محمدرضا نیکفر، دکارت در قیله ما، نگاه‌و، شماره ۲۹، ص ۱۲، نیز نگاه کنید به مقاله نگارنده در روزنامه اعتماد ملی تحت عنوان «معرفت‌شناسی مدرنیته گذار از هستی‌شناسی به روش‌شناسی»، ۱۳۸۶/۸/۱

فاوست چنین می‌سراید:

من زین مردان و دام‌ها بر این خاک نو ظهور/پدر آنه کوهی ستبر و سرکشیده به آسمان/محصول عزم راسخ و کار و تلاش مردمان/ما را چه باک زکوبش امواج بی‌حساب/ اینجا بپشتی است مصون از گزند آب/گیرب که باز و دوباره آورد دریا/هر باز مهار خواهد شد به دست عزم جمعی ما.
^۸
گذشته از تمام اینها هر به مثابه آفرینش و نه تقلید برای نخستین‌بار در عصر رنسانس تکامل یافت و در گفته تاسو چنین بیان شده است: «دو آفریدگار وجود دارد، خدا و شاعر» این جمله اعتقاد به خالقیت انسان و کوشش در ربوبیت رسانیدن آن را به وضوح نشان می‌دهد «انسان

فاوست چنین می‌سراید:
من زین مردان و دام‌ها بر این خاک نو ظهور/پدر آنه کوهی ستبر و سرکشیده به آسمان/محصول عزم راسخ و کار و تلاش مردمان/ما را چه باک زکوبش امواج بی‌حساب/ اینجا بپشتی است مصون از گزند آب/گیرب که باز و دوباره آورد دریا/هر باز مهار خواهد شد به دست عزم جمعی ما.
^۸
گذشته از تمام اینها هر به مثابه آفرینش و نه تقلید برای نخستین‌بار در عصر رنسانس تکامل یافت و در گفته تاسو چنین بیان شده است: «دو آفریدگار وجود دارد، خدا و شاعر» این جمله اعتقاد به خالقیت انسان و کوشش در ربوبیت رسانیدن آن را به وضوح نشان می‌دهد «انسان

فاوست چنین می‌سراید:
من زین مردان و دام‌ها بر این خاک نو ظهور/پدر آنه کوهی ستبر و سرکشیده به آسمان/محصول عزم راسخ و کار و تلاش مردمان/ما را چه باک زکوبش امواج بی‌حساب/ اینجا بپشتی است مصون از گزند آب/گیرب که باز و دوباره آورد دریا/هر باز مهار خواهد شد به دست عزم جمعی ما.
^۸
گذشته از تمام اینها هر به مثابه آفرینش و نه تقلید برای نخستین‌بار در عصر رنسانس تکامل یافت و در گفته تاسو چنین بیان شده است: «دو آفریدگار وجود دارد، خدا و شاعر» این جمله اعتقاد به خالقیت انسان و کوشش در ربوبیت رسانیدن آن را به وضوح نشان می‌دهد «انسان

آرمان، واقعیت یا راه‌حل؟

گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

محمد صادقی

جدی‌ترین اندیشه‌های موثر در نگاه به آینده جهان و ساکنان گیتی، نظریه برخورد تمدن‌ها بود. ساموئل هانتینگتون بر اساس بررسی‌های خویش که بیشتر به تجربه‌های تاریخی گذشته و دنیای معاصر می‌پرداخت، پایان برخورد‌های ایدئولوژیک و آغاز سیر جدیدی از برخورد‌های فرهنگی و تمدنی را اعلام کرد.

در این مجال کوتاه، اگر نگاهی به مفهوم «گفت‌وگو» و موضوع «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها» داشته باشیم، درمی‌یابیم واژه گفت‌وگو و مفهوم امر وی آن، کمتر نشانه ای اثری در دنیای قدیم داشته و آنچه امروز از این واژه ارجمند فهمیده می‌شود، کوشش در جهت حقیقت‌کشف و حقیقت‌به‌گونه‌یی هدفمند و در جهت حل یک مساله یا مشکل نظری یا عملی است و به شناخت بهتر و درست‌تر شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو از یکدیگر می‌انجامد.
واژه گفت‌وگو یا دیالوگ به این ترتیب در مقابل واژه تک‌گویی یا مونولوگ قرار گرفته و یکی از مفاهیم جدید و سازنده دنیای نو به‌شمار می‌آید که تلاش دارد مناسبات و روابط کهنه و ارباب–رعیتی جهان سنت را بر هم زند و فضای اندیشه‌ورزی را بارور ساخته و تفاهم و شناخت از دیگری را جایگزین تقابل و ستیز یا دیگری کند.
با توجه به این نکته می‌توان گفت که فرهنگ گفت‌وگو در جامعه‌یی شکل نگیرد، افراد آن جامعه از موفقیت چنانچه

خبر

رویکرد فلسفی در سینما در فلسفه معاصر غرب، و رویکردهای فلسفی خاص به فیلم، هستی‌شناسی و زیبایی‌شناسی سینما دیده می‌شود و پیوند خوبی بین فیلم، و فلسفه و ادبیات ایجاد شده است. نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۸۷/۴/۱۱ ساعت ۱۷ به بررسی رویکردهای فلسفی در سینما اختصاص دارد که با سخنرانی دکتر محمد ضیمران برگزار می‌شود.

در این نشست به بررسی شکلی و محتوایی سینما از منظر جنبش‌های ساختارگرا و پساساختارگرا و آرای فیلسوفانی چون ژیل دلوز، ژان بودریار، کریستین متز . . . پرداخته می‌شود. از علاقه‌مندان به فلسفه، فیلم و ادبیات دعوت می‌شود که در این نشست شرکت کنند.

بیژن و منیژه در شهر کتاب

داستان بیژن و منیژه که تنها در شاهنامه فردوسی باقی مانده، از داستان‌های معروف حماسی– تفرولی ایرانی است که اصل آن به زمان اشکانیان می‌رسد. هفتمین مجموعه درس‌گفتارهایی درباره فردوسی به داستان بیژن و منیژه اختصاص دارد که ابوالفضل خطیبی شاهنامه، در سه جلسه در روزهای چهارشنبه ۱۲ و ۱۹ تیرماه و ۲ مراد ساعت ۱۷ به بررسی جنبه‌های مختلف این داستان می‌پردازد. در این سه جلسه به منابع این داستان و خاستگاه آن، ساختار و درون‌مایه داستان، تفسیر و تحلیل خطبه و بخش‌هایی از داستان، تاثیر این داستان بر شاعران پارسی‌گوی و بررسی نقاشی‌های یادمانده از این داستان از کهن‌ترین آنها تا امروز اشاره می‌شود. این نشست در سالن اجتماعات شهر کتاب واقع در خیابان حافظ شمالی، نشن زرتشت شرقی، طبقه اول برگزار می‌شود. از علاقه‌مندان دعوت می‌شود در این نشست شرکت کنند.

«ملاصدرا» منتشر شد

یادنامه «ملاصدرا» از سوی موسسه فرهنگی اطلاع‌رسانی تیبان وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شد. به گزارش مهر، در بخشی از یادنامه ملاصدرا با نام «نگین حلقهٔ حکیمان» آمده است: صدرالمذلتین شیرازی مشهور به ملاصدرا حکیم بلندآوازه ایرانی به یقین یکی از پرفروغ‌ترین ستاره‌های آسمان حکمت و فلسفه است. این سخن درباره او راست می‌آید که بگویم صدرا، خرچ تابان فلسفه اسلامی و صدرنشین مسند عرفان الهی است. وی با تکیه بر یقین، حکمتی استوار کرد که حلال معضلات فکری و پایان‌بخش نزاع‌های حکمی دو جریان بزرگ فلسفی (مکتب مشا و اشراق) پیش از خود شد. عنوان‌های برگز از دفتر زندگانی، گذری بر آثار و تالیفات ملاصدرا، منابع نظریات ملاصدرا، تاثیر مکتب فلسفی ملاصدرا بر متناخران و شرح حکمت ملاصدرا است. علاقه‌مندان برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانند به نشانی اینترنتی **www.tebyan.net** مراجعه کنند.

«حقیقت» تجدید چاپ می‌شود

«فردوس حقیقت: دیدگاه و نوید تصوف، سنت عرفانی اسلام» اثر دکتر سیدحسین نصر که در ۲۷۲ صفحه از سوی انتشارات هارپر سافرنرانیسکو به زبان انگلیسی منتشر شده، سپتامبر امسال تجدید چاپ می‌شود. به گزارش مهر، در دیدگاه صوفیانه، همه جنبه‌های زندگی از طبیعت گرفته تا انسان‌ها، نشان‌هایی از عظمت و شکوه خداوند لقی می‌شوند. آیت هر صوفی سلوکی درونی به تعالی از وضعیت انسانی است تا بدین وسیله اشراق نور در کنج ظلمت روح بشر را به‌شهود دریاود و اتصالی دوباره به معنویت ذاتی مخلوق خدا یابد. کتاب نصر درآمدی بر چگونگی رفع حجاب، این نقص ناشی از شر درونی و شیطان بیرونی نیست، بلکه نگاهی اجملی و در عین حال هوشمندانه به این طریق است. کتاب همچنین شامل شرحی مختصر از تاریخ تصوف و طبقه‌بندی طریقت‌های گوناگون تصوف است. از این رو خوانندگانی که هیچ پیش‌زمینه‌یی در این باب ندارند در مطالعه این کتاب اطلاعات ارزشمندی برای تحقیقات بعدی خود خواهند یافت؛ چرا که همه ما در باب حقوق و سیاست اسلامی چیزهایی زیادی شنیده‌ایم اما تصوف، جهانی شاعرانه و عرفانی در جهان دینی می‌سازد. دکتر سیدمحمد فغفوری استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن، کار ترجمه این اثر را شروع کرده و با عنوان «باغ حقیقت: دیدگاه و نوید تصوف، سنت عرفانی اسلام» منتشر می‌شود. پیش از این دکتر فغفوری کتاب «دین و نظام طبیعت» از دکتر نصر را به پارسی ترجمه کرده بود.

با فرهنگ‌ها در زمانی پدید می‌آیند و زمانی نیز متوقف می‌شوند اما فرهنگ‌ها پویا و زنده هستند و تداوم می‌یابند.
با چنین رویکردی می‌توان فرار از موضوع اصلی را بارها دید. اگر ما روزگاری از تمدنی بزرگ برخوردار بوده‌ایم، این به چه کار امروزمان می‌آید؟ اینکه به دنیا بفهمانیم روزگاری بر بام دنیا ایستاده بودیم، چه دردی از دردهای امروز ما مداوا می‌شود؟ البته به غیر از خودبزرگ‌بینی که گویا دوايي ندارد. سخن آخر اینکه تا امروز کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی در نقد نظریه برخورد تمدن‌ها دیده و خوانده‌ایم، اما کار چندانى در جهت تقویت مبانی فکری موضوع گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها انجام نداده‌ایم که اگر انجام می‌دادیم بهترین پاسخ به آن نظریه بود، زیرا موضوع گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با راهی از زندان آرمشهری که برای آن ساخته‌ایم راه‌حلی واقع‌بینانه برای امروز و هر روز گیتی است.

می‌نویشت‌ها:
۱– منصورنژاد، محمد، رویکردهای نظری در گفت‌وگو و تمدن‌ها(هارپاس، فوکویاما، خاتمی و هانتینگتون)، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۱، ص ۵۰
۲– برگرفته از گفت‌وگوی نگارنده با دکتر محمدعلی اسلامی‌نوشن، برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:
– روزنامه اعتماد، شماره ۱۶۱۶، ۲۷ ترم ۱۳۸۶.
– اسلامی‌نوشن، محمدعلی، ارمغان ایرانی، تهران، انتشارات نگاه زندگی، ۱۳۸۶، صص ۹–۲۲